

جستاری در ارکان و ابعاد آیات تحدی با استفاده از روابط هم‌نشینی و جانشینی

ابراهیم اقبال^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹)

چکیده

«آیات تحدی» هشت آیه در پنج سوره قرآن کریم است که بر إعجاز آن دلالت دارد. در بخش‌هایی از این آیات، اختلافاتی در تعبیر دیده می‌شود که موجب اختلاف در برداشت از آنها، خصوصاً امر مورد تحدی و در نهایت جنبه إعجاز در میان مفسران و عالمان علوم قرآن گردیده است. در این مقاله، تعیین معنای مشترک برای بخش‌های این آیات و رفع اختلاف از عبارات آن و تأکید بر ارتباط تحدی با إعجاز قرآن مجید و جنبه‌های آن دو و اثبات حقایق آن و نبوت پیام‌آور آن (صلی الله علیه و آله) دنبال شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بالأخص بهره‌گیری از روابط هم‌نشینی و جانشینی در معنی‌شناسی، درصدد دستیابی به اهداف یادشده است. با این تحقیق به دست آمد که این آیات در فضای تکذیب و مخالفت ایجادشده توسط مشرکان و کافران نازل شده‌اند و در واقع مخاطبان اولیه آنها، کافران و مخالفان بوده‌اند؛ گرچه این درخواست همانندآوری و إعجاز قرآن محدود به آنان نمانده است و به نوعی فرا افرادی، فرا زمانی و فرا زبانی گشته است. تقسیم این آیات به اجزاء پنج‌گانه و استفاده از روابط هم‌نشینی و جانشینی در آنها، اندک اختلاف تعبیر را برطرف می‌سازد و مراد بودن مطالب غیر مذکور در بعضی از آنها را نشان می‌دهد و بدین‌سان از اختلاف در آراء و أقوال مفسران و عالمان علوم قرآن کاسته می‌شود و جنبه تحدی قرآن کریم عیان می‌گردد و الهی بودن و إعجاز و حقایق آن از زمان نزول تا ابد، بیشتر تأکید می‌شود.

کلید واژه‌ها: آیات تحدی، إعجاز قرآن، روابط هم‌نشینی، روابط جانشینی، معیار تحدی.

مقدمه و بیان مسأله

قرآن مجید در آیاتی، کافران و مخالفان خود را به همانندآوری می‌خواند و بر الهی و وحیانی بودن و نیز به معجزه بودن خود صحنه می‌گذارد. این آیات در زبان عالمان علوم قرآن به «آیات تحدی» موسوم و مصطلح شده است. واژه «تحدی» مصدر باب «تَفَعَّلَ» (از ماده «حدو» و فعل حَدَا - حَدَوْا، به معنای خواستن و جُستن) یعنی «طلب المبارة فی أمر» درخواست مبارزه و مسابقه در چیزی است (نک: المعجم الوسیط ماده حداء)؛ هرچند آن ماده در قرآن کاربردی ندارد. آیات تحدی در قالب هشت آیه و در پنج سوره قرآن کریم ذکر گردیده است. موضوع محوری این آیات، همان امر مورد اشاره است ولی در جزئیات، اندکی اختلاف در تعبیر به نظر می‌آید که برخی از عالمان و مفسران قرآن را با دشواری روبه‌رو ساخته است. این آیات به اعتبار ترتیب نزولشان عبارتند از:

«قُلْ لِّیْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لَآ یَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا» (الإسراء، ۸۸).

«أَمْ یَقُولُوْنَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاَتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَاَدْعُوْا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ» (یونس، ۳۸).

«أَمْ یَقُولُوْنَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاَتُوْا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِیَاتٍ وَاَدْعُوْا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ * فَاَلَمْ یَسْتَجِیْبُوْا لَکُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنَّمَا اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ» (هود، ۱۳-۱۴).

«أَمْ یَقُولُوْنَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَّا یُؤْمِنُوْنَ * فَلِیَّآتُوْا بِحَدِیْثٍ مِّثْلِهٖ اِنْ کَانُوْا صَادِقِیْنَ» (الطور، ۳۳-۳۴).

«وَ اِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاَتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَاَدْعُوْا شُهَدَآءَ کُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ * فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا وَلَکِنْ تَفْعَلُوْا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِیْ وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْکَافِرِیْنَ» (البقره، ۲۳-۲۴).

ترتیب نزول این سوره‌ها، چنین است: اسراء، پنجاهم؛ یونس، پنجاه یکم؛ هود، پنجاه

دوم؛ طور، هفتاد و ششم و بقره، هشتاد و هفتم (نک: زرکشی، ۱/۲۸۰-۲۸۲؛ سیوطی، ۱/۴۰-۴۵؛ زنجانی، ۵۵-۶۸؛ زرقانی، ۲/۳۳۳؛ معرفت، ۱۳۵-۱۴۵). به اعتباری این سوره‌ها در مرحله سوم و پایانی نزول قرآن در مکه و آغاز نزول در مدینه نازل شده‌اند. در این مقطع، دعوت نبی مکرم اسلام ﷺ قدری قوت و قدرت گرفته است و کافران و مشرکان با تغییر موضع، لب به تکذیب و بشری بودن قرآن باز کرده‌اند. در پاسخ آنان، این آیات نازل گردید. با این آیات، قرآن مجید هم بر الهی و وحیانی بودن خود و هم با طرح تحدی و لازمه إعجاز، بر معجزه بودن خود تاکید ورزید.

در نگاه نخست به این آیات، اختلافاتی در اسلوب و تعبیر به چشم می‌آید: بیشتر اسلوب انشاء و طلب دارد ولی یک مورد آهنگ اخبار دارد (مورد اول)؛ فضای تکذیب و إفتراء در بیشتر است ترسیم شده است ولی در دو مورد، چندان خودنمایی ندارد (اول و آخر)؛ مورد درخواست برای تحدی نیز متفاوت است: این قرآن (آیه اول)؛ یک سوره (مورد دوم و آخر)؛ ده سوره (مورد سوم) و حدیث و سخن (مورد چهارم) و تصریح به نتیجه تحدی در دو مورد (سوم و آخر) و پرداخته نشدن در سه مورد دیگر و تفاوت‌هایی دیگر....

این نوشتار در صدد آن است که با استفاده از روابط هم‌نشینی و جانشینی و تأمل در آیات، نظام و انسجام آنها را بر نماید و منظور بودن مطالب اصلی در همه موارد را نشان دهد و اندک اختلاف را در تعبیرات برطرف سازد و ارتباط تحدی با إعجاز قرآن را بیان دارد و وحیانی بودن و هم‌چنین معجزه بودن قرآن کریم را بیشتر نمایان سازد. اموری که در نوع خود، نوآورانه است و با این شیوه کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است.

اثبات وحیانی بودن الفاظ قرآن کریم و نیز معجزه بودن آن، از زمان نزول تا عصر حاضر امری لازم و ضروری بوده است. خصوصاً در این زمان، با طرح نظریه تجربه دینی و تلاش در این که الفاظ قرآن از پیامبر ﷺ قلمداد شود و معجزه بودن آن، کم‌رنگ جلوه نماید، بر ضرورت آن می‌افزاید.

مسأله این مقاله، نحوه دلالت آیات تحدی بر وحیانی بودن الفاظ و معجزه بودن

قرآن مجید است که با این سوالات، آن را باز می‌کند: ۱. آیات تحدی را چگونه می‌توان به اجزاء کوچک‌تر تقسیم کرد؟ ۲. چگونه می‌توان میان بخش‌های آیات تحدی، وفاق ایجاد کرد؟ ۳. آیات تحدی چطور بر الهی بودن قرآن و معجزه بودن آن دلالت می‌کند؟

پیشینه

قرآن مجید، در مرحله پایانی نزول خود در مکه (چهار ساله قبل از هجرت) و سرآغاز نزول در مدینه و هم‌زمان با قوت گرفتن دعوت و دین اسلام، در برابر جبهه شرک و کفر و تکذیب سران آن، سخن از معجزه بودن خود به میان آورد و با آیات تحدی خود (در همین مرحله) بر آن تأکید کرد. آنان که امیران کلام بودند و شاعران و خطیبان بلیغ در اختیار داشتند، از همانندآوری قرآن عاجز آمدند و به خوبی پی به الهی بودن و غیربشری بودن آن بردند. با گذر زمان، إعجاز و تحدی قرآن از یک سو و مخالفت و إدعای معارضه با آن از سوی دیگر ادامه یافته است. در این راستا، عالمان علوم قرآن و مفسران و متکلمان به إعجاز قرآن کریم و الهی و وحیانی بودن کلام آن تلاش داشته‌اند و در تفاسیر و آثار علوم قرآن و إعجاز آن، تأکید ورزیده‌اند.

اما در مورد پیشینه خاص این پژوهش، مقاله به خصوصی یافت نگردید؛ گرچه به عنوان پیشینه عام و مرتبط، می‌توان از این موارد نام برد:

- بهجت‌پور، عبدالکریم و بهجت‌پور، زهرا (۱۳۹۴)، بررسی سیر تنزیلی آیات تحدی. قبسات، ۷۷، ۶۷-۹۶. این مقاله با وجود اندکی کم‌توجهی در ترتیب نزول سوره‌ها، در قسمت کوچکی با پژوهش موجود، هم‌پوشانی دارد.

- صانعی‌پور، محمدحسن و آسه، جواد (۱۳۹۴)، راز تحدی‌های گوناگون قرآن براساس دیدگاه معناشناسی/ایزوتسو، پژوهش نامه معارف قرآنی، ۶ (۲۲)، ۱۵۹-۱۸۲. در این مقاله، اختلاف در تحدی قرآن مورد تأکید است؛ حال آن‌که در قسمتی از پژوهش حاضر، اختلاف از تحدی قرآن برطرف می‌شود.

- فرزاد، محمدصادق (۱۴۰۲)، جستاری نو در تحدی قرآن از منظر علامه طباطبایی و میرزا مهدی اصفهانی، سفینه، ۲۱(۸۱)، ۵۱-۷۰. در این مقاله، نظر علامه طباطبایی در مخالفت با انحصارگرایی در تحدی و گفتار میرزامهدی اصفهانی در افتراق تحدی با اعجاز و تمایل به فصاحت ادبی در تحدی مطالبی آمده است؛ اما پژوهش حاضر، در بخش کوچکی با نظریه علامه طباطبایی هم‌پوشانی می‌یابد ولی با نظریه دوم همراهی ندارد بلکه تحدی را تاکید بر طرح اعجاز می‌بیند.

- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۴)، بررسی سیر نزولی تحدی در آیات قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۱(۳)، ۱۹۹-۲۲۶. پژوهش پیش‌رو، در بخشی، نزولی در تحدی نمی‌بیند بلکه آن آیات را در یک راستا و به یک معنی می‌نگرد.

این جستار در نوع خود، به لحاظ عنوان و محتوی، پیشینه‌ای ندارد و به اعتباری مبتکرانه و نوآورانه است و از سوی دیگر بیشتر محصول تأمل نویسنده است و إرجاع به منابع بیشتر جهت تأیید مطالب است.

روند پژوهش

در این بخش از مقاله، به اعتبار اجزاء پنج‌گانه آیات تحدی، در پنج زیربخش، تحقیقاتی به عمل می‌آید. این موارد عبارتند از: فضای طرح تحدی و تحدی‌شدگان؛ فرمان به إبلاغ تحدی؛ موارد و ابعاد آن؛ تأکید بر دروغ‌گویی مدعیان و پیشگویی و پیامد تحدی.

۱- فضای طرح تحدی و تحدی‌شدگان

از آغاز این آیات شریفه بر می‌آید که فضای طرح و إبلاغ آنها، دروغ‌انگاری و تردید افکنی توسط کافران و مخالفان است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» در یونس، ۳۸ و هود، ۱۳ و جانشین آن «تَقُولُهُ» در «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ» (الطور، ۲۳) و دیگر جانشین آن در «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» (البقره، ۲۳)، این مطلب را به دست می‌دهد؛ هرچند در آیه

بقره روی خطاب به عموم است و «یا ایُّهَا النَّاسُ» آیه ۲۱، آن را تقویت می‌کند ولی دیگر هم‌نشین‌ها و تهدیدها و عبارت «إُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» مراد بودن خود آنان (کافران) را تقویت می‌کند (نک: طبری، ۲۵۹/۱۵-۲۶۰ و ...؛ قرطبی، ۲۳۱/۱؛ کاشانی، ۳۳۹/۹) و برای معنای تقوّل و سخن تکلف‌آمیز دروغین، نک: طبرسی، ۲۷۹/۹). از سوی دیگر، از آن‌رو که افراد با ایمان از مردم، هیچ تردیدی که در مورد قرآن ندارند بلکه هنگام شنیدن آیات آن، با گریه به خاک می‌افتند (نک: الاسراء، ۱۰۵-۱۰۹ و تفسیر آن نک: طباطبایی، ۲۲۲/۱۳ و مائده، ۸۳) و بر ایمانشان افزوده می‌شود (نک: انفال، ۲)، مورد نظر نیستند.

در آیه ۸۶ الإسراء نیز، گرچه در خود آیه، این امر (فضای تکذیب) ظهوری ندارد، ولی به دلیل هم‌نشین‌های مشترک چهار آیه دیگر و نیز گزارش درخواست معجزات مادی توسط کافران، در آیات بعدی همین سوره (۹۳-۹۰)، مورد نظر بودنشان به دست می‌آید. بنابراین، فضای طرح این آیات، تکذیب و تردید توسط کافران است.

اما افراد مورد تحدی، در نگاه نخست کافران و مخالفان معاصر با رسول اسلام ﷺ هستند؛ فعل‌های امر حاضر «فأتوا» و «ادعوا» در آیات یونس، هود و بقره و امر غایب «فَلْيَأْتُوا» در طور، این مطلب را بیان می‌دارد و جانشین‌های «أَنْ يَأْتُوا» و «لَا يَأْتُونَ» در سوره اسراء مورد نظر بودن را می‌رساند و گویا این اسلوب شرط و خبر با فعل مضارع، حکایت از امر و انشاء باشد که شما کافران بیاورید.

هرچند این تحدی صرفاً به آنان (کفار عصر رسول خدا) محدود نمی‌شود؛ بلکه همه انس و جن کافر و مخالف را در آن زمان و هر زمانی شامل می‌شود. این مطلبی است که از روابط هم‌نشینی و جانشینی در آیات، نتیجه گرفته می‌شود؛ «مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» در یونس و هود و «شهداءکم من دون الله» در سوره البقره و جانشینی با «لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ ... وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» الإسراء و لحاظ بودن در آیات سوره الطور [گرچه لفظی ندارد] فرا افرادی و فرا زمانی و فرا زبانی بودن تحدی را به دست می‌دهد. ألفاظ عموم «مَنْ» موصوله و جمع مضاف «شهداءکم» و اسم جنس مُحَلّی به «ال» در «الانس»

و «الجنّ» عمومیت و فراگیری افرادی را نشان می‌دهد و همه هم‌فکران و هم‌سخنان کافر هم زمان با رسول خدا ﷺ را در انسیان و جنیان شامل می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۶۲/۱۰ و ألفاظ عموم نک: سیوطی ۴۸/۳-۴۹؛ مظفر، ۱۳۰/۱-۱۳۱) و شرط‌های منفی «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» البقره و «فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا» هود و نفی ابد در «وَلَنْ تَفْعَلُوا» فرازمانی بودن و عدم اختصاص به عصر حیات رسول خدا ﷺ را می‌رساند و از آن‌رو که آن کافران در آن زمان و هر زمان، محدود به قوم عرب نیستند، فرازمانی تحدی نیز نتیجه گرفته می‌شود. بر همین اساس، تحدی و إعجاز قرآن غیر محدود به فرد و زمان و زبان و به نوعی فراگیر و جاودانه است.

گذشته از این، «شهداءکم» مراد از «مَنْ اسْتَطَعْتُمْ» را روشن می‌سازد و «الإنس و الجنّ» همه شاهدان و کافران هم‌فکرشان را در میان إنس و جن، نشان می‌دهد.

۲- فرمان به ابلاغ این تحدی

در این آیات، رسول خدا ﷺ فرمان می‌یابد که این تحدی را صریحا اعلام کند. فعل امر «قُلْ» در آیات الاسراء، یونس و هود، بر این امر دلالت دارد و مراد بودن آن، در دو آیه الطور و البقره به دست می‌آید؛ گویا در سوره الطور «قُلْ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» و در البقره «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» منظور باشد و براین اساس، فراگیری ابلاغ و تصریح به این دستور را در آیات تحدی نتیجه می‌دهد.

۳- موارد و ابعاد تحدی

آنچه در این آیات، بیشتر درخور اعتناء است و به نوعی تنوع جانشین‌ها در آن بیشتر است، مورد تحدی یا اندازه‌ای از قرآن کریم است که به آن، درخواست همانندآوری شده است. سیر و تغییر جانشین‌ها به اعتبار ترتیب نزول سوره‌ها چنین است: در الاسراء (پنجاهمین سوره): «بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ»؛ در یونس (پنجاه و یکمین): «بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»؛ در هود (پنجاه و دوم): «بِعَشْرُورٍ مِثْلِهِ»؛ در الطور (هفتاد و ششم): «بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» و در البقره

(هشتاد و هفتم): «بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ». به عبارتی در دو مورد به آوردن یک سوره، در یک مورد به آوردن ده سوره، در یک جا همه قرآن و در جای دیگر، به سخنی همانند آن، درخواست همانندآوری شده است.

اما در سوره الإسراء که به «قرآن» تحدی شده است، نمی‌تواند همه قرآن کریم یا قرآن کامل، مورد درخواست باشد؛ زیرا تا زمان نزول آن سوره (إسراء) و آن آیه، همه قرآن نازل نشده بود و ابلاغی انجام نشده بود. پس چگونه می‌توانست، مورد تحدی باشد؟ از همین‌رو، بخشی از قرآن مورد نظر است. کاربردهای دیگر کلمه «قرآن» در قرآن مجید که نمی‌تواند به معنای همه قرآن باشد، این مطلب را تأیید می‌کند. اتفاقاً انبوه این کاربردها در سوره‌های مکی است؛ مانند: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا» (الأعراف، ۲۰۴) که ظهور در بخش‌های کوچک یا بزرگ‌تر قرآن دارد؛ «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قرآنٌ مُبِينٌ» (الحجر، ۱) هم‌نشینی آیات قرآن با قرآن مبین، نشان می‌دهد که آیات قرآن هم می‌تواند قرآن نامیده شود یا بخشی از قرآن که تا زمان نزول سوره الحجر مکی نازل شده است، قرآن نامیده شود؛ همین سوره، ۸۷؛ «فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قرآنًا عَجَبًا» (الجن، ۱) در این‌که گزارش سخن جنیان از دیدارشان با رسول مکرّم ﷺ و شنیدن بخشی از قرآن است، کلمه «قرآن» به‌کار رفته است. مواردی که این مطلب را نشان می‌دهد، بس بسیار است؛ خصوصاً اگر دیگر جانشین‌های آن، مثل «کتاب» و ضمایر مرتبط نیز لحاظ گردد، معلوم می‌شود کاربردهایی که مراد از آنها بخشی از قرآن است، به مراتب بیش‌تر از مواردی است که همه قرآن اراده شده است. به هر حال در این آیه، همه قرآن مورد نظر نیست و بخشی بزرگ یا کوچک از قرآن، می‌تواند «قرآن» نامیده شود و همان اندازه مورد تحدی باشد.

اما در سوره‌های یونس و البقره که تحدی به یک سوره و در جانشین آن سوره هود، ده سوره مطرح شده است، دوباره کمیت و اندازه معینی از قرآن، نمی‌تواند مورد نظر باشد؛ زیرا اندازه سوره‌های قرآن کریم، یک‌سان و یک‌نواخت نیست و تا همان مرحله از نزول قرآن، ده‌ها سوره نازل شده بود که اندازه مجموع آنها از سوره‌هایی کوچک‌تر می‌نمود یا از

منظری دیگر، سوره‌های نسبتاً بزرگی وجود داشت که اندازه و حجم آنها از ده‌ها سوره دیگر بزرگ‌تر بود. بنابراین، مراد از تحدی به یک یا ده سوره، نمی‌توانست سوره یا سوره‌هایی به اندازه یک سوره یا چند سوره باشد بلکه اساساً اندازه و مقدار مورد نظر نبود. حال که در چهار آیه از این پنج آیه، اندازه و مقدار مورد نظر نبود، جانشین پنجم، می‌تواند آن چهار مورد را پوشش دهد و مراد از آنها را روشن سازد.

اما در سوره الطور، تحدی با «بحدیثٍ مثله» مطرح شده است و همانندآوری به سخنی به‌سان قرآن که صرفاً سخن خوانده شود، درخواست گردیده است؛ آن سخن، چه کوتاه باشد چه بلند، چه به اندازه یک سوره کوتاه باشد یا یک سوره بلند و چه به اندازه چند سوره باشد و چه به مقدار بخشی کوچکی از قرآن باشد و چه بزرگ. اگر اطلاق حدیث و سخن قرآنی بر آن درست باشد، مورد تحدی و درخواست همانندآوری است. علامه طباطبایی با روش تفسیری خود، این امکان را مطرح ساخته است (طباطبایی، ۱۴۹/۱۰). گزارش تفسیر ایشان از آیات تحدی را می‌توان در کتاب علوم قرآنی سراغ گرفت (نک: معارف، مجید و نجارزادگان، فتح‌الله، ۱۱۶-۱۱۹). نیز چنین برداشت شده است که کلمه «سوره» در این آیات، به معنای اصطلاحی خود نیست بلکه مراد از آن، فراز یا قسمتی از قرآن با آغاز و پایانی مناسب است. گرچه نزدیک به نتیجه مورد نظر در این تحقیق است، ولی با ظاهر دیگر کاربردهای آن در قرآن چندان سازگار نیست و بهتر می‌نماید که در این آیات و دیگر کاربردها، بر معنای اصطلاحی خود حمل شود.

حال بیان مراد از حدیث و سخن در این آیه و قرآن مجید، ضروری می‌نماید.

در قرآن کریم واژه «حدیث»، ۲۳ بار به‌کار رفته است که توجه به هم‌نشین‌های آن، امکان تقسیم به شش مراد و معنی را فراهم می‌آورد: ۱- سخن خداوند: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (النساء، ۸۷)؛ ۲- سخن رسول خدا ﷺ: «وَإِذَا أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» (التحریم، ۳)؛ ۳- سخن عادی و بیهوده: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» (لقمان، ۶)؛ الأحزاب، ۵۳؛ النساء، ۴۳ و ۷۸)؛ ۴- داستان و ماجرا: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (طه، ۹)؛

الذاریات، ۲۴؛ النازعات، ۱۵؛ البروج، ۱۱۷؛ العاشیه، ۱؛ یوسف، ۱۱۱) ۵- سخن قرآن گونه غیر آن: «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (النساء، ۱۴۰؛ الأنعام، ۶۸؛ الأعراف، ۱۸۵؛ الجاثیه، ۶؛ المرسلات، ۵۰) ۶- قرآن مجید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (الکھف، ۶؛ الزمر، ۳۳؛ الطور، ۳۴؛ النجم، ۵۹؛ الواقعه، ۸۱؛ القلم، ۴۴) (نک: راغب، ۲۲۲-۲۲۳؛ اقبال، ۲۳۵-۲۳۶) ملاحظه می شود که به معنای مستقیم قرآن و به نوعی غیر مستقیم آن، در قسمت پنجم، بسآمد بیشتری دارد (نک: عبدالباقی، ۲۴۷-۲۴۸). از این کاربردها و هم نشین ها و انواع آن، دریافت می شود که «حدیث» کلام و سخنی معنادار و نسبتاً کاملی است که با غرضی به مخاطب إلقاء می شود و در آن مقدار و اندازه لحاظ نمی باشد. در قسمت ششم نیز که به معنی کلام قرآنی بود، با توجه به مکی بودن این سوره ها، همه قرآن نمی تواند مورد نظر باشد بلکه بخشی از سخن خداوند و کلام الهی در قرآن مجید است که در یک معنی و موضوع، نسبتاً کامل است و با غرضی خاص، وحی و إبلاغ شده است؛ آن بخش، به اعتبار معنی و غرض می تواند بزرگ یا کوچک باشد؛ می تواند به اندازه یک سوره بزرگ یا بخشی از یک سوره و یا چند سوره کوتاه باشد؛ مثلاً اگر هدایت گری کلی مورد نظر باشد، بخش بزرگی را شامل می شود ولی اگر عوامل و طُرُق و أهداف و أغراض مدّ نظر باشد، به فراخور هر یک، بخش های کوتاه تری را اقتضاء می کند. این معنایی است که «حدیث» در قرآن إفاده می کند و أبعاد جانشین های خود (سوره و قرآن) را نشان می دهد.

هم نشینی با «مثل» در این بخش از آیات تحدی نیز می تواند مورد توجه باشد؛ زیرا در هر مورد، یک بار و حتی در سوره الإسراء دو بار به کار رفته است. با این توضیح که در سوره الإسراء یک بار با «بمثل هذا القرآن» و یک بار با «بمثله» و در سوره های یونس و هود و الطور با «مِثْلِهِ» و در البقره به صورت «مِنْ مِثْلِهِ» آمده است. به دلیل «هذا القرآن» در الإسراء و جانشینی آن با ضمیر «هـ» در پنج مورد دیگر و نیز تعبیر از ضمیر مفرد مذکر، می توان نتیجه گرفت که در همه موارد، خود قرآن مراد است (نک: زمخشری، ۱/۹۹)

یا به تعبیر علامه طباطبائی، مرجع ضمیر «مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» است (نک: ۵۸/۱ و اقوال دیگر) که نتیجه همان می‌شود و اگر مرجع ضمیر، اسم ظاهر قبل از خود «سورة» یا «سُور» مورد نظر بود، چه بسا تعبیر از ضمیر مؤنث «ها» بهتر می‌نمود؛ به دلیل این آیه شریفه: «سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النور، ۱). اما این‌که در «مثل» چه معنایی و چه جنبه‌ای از مشابهت و همانندی مراد است، بحثی بیشتر می‌طلبد که مختصر آن، مثلیت با محوریت کیفیت است؛ گرچه به صورت فرعی اندکی با صورت و هیأت نیز ارتباط می‌یابد (نک: مقاله مثل در قرآن و آیات تحدی: به نگارش این جانب).

۴- تأکید بر دروغ‌گویی مدعیان

در این آیات، عبارت «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در یونس، هود و البقره و نزدیک به آن «إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» سوره الطور و منظور بودن آن در سوره الإسراء که یک اسلوب شرط با جمله جواب شرط محذوف است و دلیل حذف جواب، تقدیم جمله‌ای است که بر آن دلالت دارد (نک: ابن هشام، ۸۴۹/۲) و عبارت «فَأْتُوا ب...» مقدم، در معنای جواب شرط محذوف است؛ گویا تقدیر اسلوب شرط، چنین بوده است: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ... بِسُورَةٍ... بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» و چون مدعیان چنین نکردند، دروغ‌گو بودن آنان تأکید می‌شود و از آن‌رو که اسلوب، «شرط إنشائی» (به دلیل جمله إنشائی و فعل امر بودن جواب شرط) است و به هریک از دو اعتبار (شرط و إنشائی بودن) به زمان مستقبل تعلق می‌یابد (نک: زرکشی، ۴۵۷/۲-۴۵۹) دوام این امر در آینده نیز نتیجه گرفته می‌شود.

۵- پیش‌گویی و پیامد تحدی

در ادامه دو مورد از آیات تحدی و در آیه بلافاصله بعدی، قرآن کریم در پاسخ تحدی خود، پیش‌گویی می‌کند و به نوعی خبری غیبی می‌دهد؛ یکی در سوره هود «فَإِلَّا لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ...» (آیه ۱۴) و دیگری در البقره «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا...» (آیه ۲۴) که مراد از هر دو، به نوعی یکی است و قرآن مجید به مسلمانان خبر می‌دهد که کافران و دشمنان، در حال و

در آینده توان و امکان همانندآوری با قرآن را ندارند (نک: طوسی، ۱۰۶/۱؛ بیضاوی، ۲۳۸/۱). وقوع این خبر در مورد سوم و مورد آخر از این آیات (به اعتبار ترتیب نزول) منظور و مقصود بودن در سه مورد دیگر را نشان می‌دهد. بنابراین طرح این آیات شریفه، به صورت صریح یا غیرصریح و با استفاده از روابط هم‌نشینی، بیان می‌کند که این همانندآوری، در توان هیچ انس و جنی نخواهد بود؛ گرچه این مطلب در بخش پیشین آیات (تاکید بر دروغ‌گویی مدعیان) و «شرط انشائی» بودن اسلوب نیز، مورد توجه قرار داشت.

پیامد و نتیجه‌ای که از این آیات، با استفاده از روابط جانشینی و هم‌نشینی می‌توان به دست آورد (گرچه در همه آیات بازتاب صریح ندارد ولی در همه آنها می‌تواند مورد نظر باشد): الهی بودن قرآن مجید و نزول آن از ناحیه خداوند و غیر بشری بودن آن: «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ...» (هود، ۱۴) و تأکید بر توحید خداوند و بر رسالت پیامبر اسلام ﷺ: «وَأَن لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (و نک: طباطبایی، ۱۷۳/۱۰) و تثبیت مسلمانان بر عقائدشان و تشویق همگان به دین اسلام: «فَقُلْ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (هود، ۱۴) و تهدید کافران به سبب تکذیبشان و تهمت ناروایشان «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (البقره، ۲۴).

نتایج مقاله

اما از مجموع این مقاله (گذشته از نتیجه‌هایی که در بخش‌های آن گرفته شد) می‌توان این موارد را نیز به دست آورد:

۱- آیات تحدی قرآن کریم، در مرحله پایانی نزول آن در مکه مکرمه و آغاز نزول در مدینه منوره نازل شده است و مخاطبان نخست و اصلی آنها، کافران و مخالفان بوده‌اند؛ زیرا در آن مرحله مسلمانان و دعوت اسلامی اندکی نسبت به قبل، قدرت یافته‌اند و از همان‌رو سران شرک و کفر، رو به تکذیب قرآن کریم و نبوت نبی اسلام آورده‌اند. در چنین حال و فضایی، این درخواست‌های قرآن مطرح گردید و بر الهی بودن و معجزه نبی اسلام ﷺ

بودن خود، صحّه گذاشت. گرچه با استفاده از دیگر شواهد و قرائن، عدم اختصاص به آن کافران و آن زمان و به نوعی فرا افرادی و فرا زمانی و فرا زبانی تحدی و إعجاز قرآن به دست آمد.

۲- آیات تحدی قرآن کریم، قابل تقسیم به بخش‌های پنج‌گانه است و با این اقدام، امکان به‌کارگیری روابط جانشینی و هم‌نشینی بهتر فراهم گردید و امکان دستیابی به مراد از آنها آسان‌تر شد و اندک اختلاف در تعبیرات برطرف شد و مرادبودن تعبیرات ذکرشده در برخی موارد در همه آن آیات، به دست آمد و ارتباط و انسجام میان بخش‌های آیات عیان شد و مراد و هدف از مجموع آن آیات که همان اثبات معجزه بودن قرآن مجید است، جلوه‌گر گردید.

۳- جنبه تحدی و به دنبال آن إعجاز قرآن، بیشتر در کلمه «مثل» در این آیات نهفته است. بیان مراد از آن موجب إبهام و إختلاف در میان مفسران و عالمان قرآن گردیده است. با پژوهشی فراتر، فراهم آمد که مراد از «مِثْلِیَّت» در این آیات بیشتر مشابهت در کیفیت است و اگر قرآن کریم به همانندآوری فرامی‌خواند، آوردن کلامی همانند کیفیت خود (و نه کمیت و صورت و ...) را مدنظر داشته است.

۴- تحدی با إعجاز سخت در ارتباط است و لازمه هر معجزه الهی، تحدی و سلامت از درخواست همانندآوری است؛ گرچه در قرآن مجید و در ارتباط با سایر معجزات انبیاء الهی، به آن تصریح نشده است و به نوعی این امر به قرآن مجید اختصاص یافته است. این خود بر معجزه‌بودن قرآن بیشتر تاکید گذاشته است.

۵- نتیجه کلی از این آیات: تثبیت دو اصل اعتقادی توحید و نبوت یا اثبات توحید خداوند و رسالت رسول مکرم اسلام و معجزه‌بودن قرآن مجید و نشانه صدق نبوت و رسالت ایشان ﷺ و دعوت و هدایت همه مردم به دین مبین اسلام و قرآن عزیز.

کتابشناسی

۱. قرآن مجید.
۲. ابن هشام، جمال الدین، مغنی اللیب عن کتب الأعراب. قم، کتابخانه سیدالشهداء، ۱۴۰۶ق.
۳. اقبال، ابراهیم، فرهنگ واژگان قرآن کریم (براساس معجم ألفاظ القرآن الکریم). تهران: برهمند، ۱۳۹۴ش.
۴. همو، کلمه مثل در قرآن و آیات تحدی (مقاله در دست چاپ در مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث).
۵. بهجت‌پور، عبدالکریم و بهجت‌پور، زهرا، بررسی سیر تنزیلی آیات تحدی، قیسات، ۷۷، ۶۷-۹۶، ۱۳۹۴.
۶. بیضاوی، شیرازی، عبدالله بن عمر بن علی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل. مصر، دارالکتب العربیة الکری، ۱۳۳۰ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، مفردات ألفاظ القرآن، به اهتمام صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۸. زرکانی، عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۹. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن. به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، چاپ دوم بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالمعرفة، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۱۱. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ القرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، به اهتمام ابوالفضل ابراهیم، تهران، انتشارات رضی. بی‌تا.
۱۳. صانع‌پور، محمدحسن و آسه، جواد، راز تحدی‌های گوناگون قرآن براساس دیدگاه معناشناسی ایزوتسو، پژوهش نامه معارف قرآنی، ۶(۲۲)، ۱۵۹-۱۸۲، ۱۳۹۴ش.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد علامه طباطبایی و تهران، مرکز نشر اسماعیلیان (نسخه مجازی)، ۱۳۶۳ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۱۶. طبری، محمدبن جریر، تفسیر الطبری یا جامع البیان عن تأویل القرآن، چاپ سوم. قاهره، کتابخانه ابن تیمیه، بی‌تا.
۱۷. طوسی، شیخ محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۴۱۳ق.
۱۸. عبدالباقی، فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۱ق.
۱۹. فرزاد، محمدصادق، جستاری نو در تحدی قرآن از منظر علامه طباطبایی و میرزا مهدی اصفهانی، سفینه، ۲۱(۸۱)، ۵۱-۷۰، ۱۴۰۲ش.
۲۰. قاضی‌زاده، کاظم، بررسی سیر نزولی تحدی در آیات قرآن، پژوهش‌های قرآنی، ۱(۳)، ۱۹۹-۲۲۶، ۱۳۷۴.
۲۱. قرطبی، شمس‌الدین، تفسیر القرطبی. بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۲. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۲۶ش.
۲۳. مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، چاپ چهارم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۰ش.
۲۴. معارف، مجید و نجارزادگان، فتح الله، علوم قرآنی (وحی، اعجاز، تحریف ناپذیری)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۹۶.
۲۵. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.